

هنر معماری ایران؛ غریب، فراموش شده و در معرض تهاجم!

معماری ایرانی مساجد، روستاها، شبستانها و ساختمانهای این سامان است که هنوز بوی ایران را می‌پراکند. حتی آموزش معماری و فرهنگ نیرومند چینی و تأثیر عظیم معماری رومی-یونانی و دگرگون یافته و باصطلاح مدرن غربی این عطر و بو و نشان را محو نکرده است. می‌فهمیم در تاز و پود این سامان نشوینشاوندی با ایران خیلی بیشتر از آنست که نوشته‌اند.

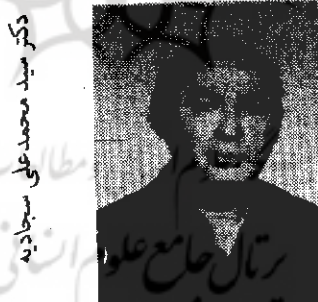
به مناطق دیگر جهان پا می‌نیمیم: در خیلی جاها مغلوب و سرافکننده بوده‌ایم؛ مثلاً در کرملین جایی که بارها پیروزی روسها سند مغلوبیت ما بود، و اشراف و سپاهیان و زیبانگاران روس بر مساجد قتل عام مظلومانه سپاه ما رقصیده‌اند، همانجا گنبدهای کرملین هنوز هم که هنوز است از تأثیر معماری ایرانی حکایت می‌کند و چنانچه خانم سارا حائری‌پزیدی دانشجوی سال چهارم معماری گفته‌اند و سخن ایشان برگرفته از یک اندیشه جا افتاده و پذیرفته شده در محافل علم معماری است این گنبدها تقلید ناقص و برداشت نادرست از معماری ما می‌باشد یعنی بعکس شیوه صحیح و اصل گنبدسازی بسیار پر و نامناسب ساخته شده و زیبایی ملکوتی گنبدهای اسلامی را از بیرون ندارد و فضای زیر آنهم نه حال و هوای شبستانها و مساجد و کاخهای شرقی را دارد و نه بر اصل و اساس معماری درست می‌باشد.

پس فتح‌الفتوح فرهنگ ما در عرصه معماری بوده که تا کرملین و فراتر رفته‌ایم، جایی که تیغ سربازان ما همواره کند و شکسته بوده است. البته اینجا مثل کاشغر بوی ایران را حس نمی‌کنیم، حتی تبار مشترک هند و اروپایی ما را به یاد عمو و دانی خود نمی‌اندازد، ولی می‌توانیم حسرت بخوریم که (پند سر دندان بشتو ز بن دندان)

در اسپانیای کنونی و اندلس دوره اسلامی کاخها، شبستانها و ساختمانهای بزرگی از ایران حکایت دارند؛ آنها را می‌نگریم و به یاد کشور خود می‌افتیم. یکی از نویسندگان مجله هستی این رد پا را تا

اهریمنانه غرب در جامه علم و فرهنگ باشد. کمتر کسی اکنون به این موضوع می‌اندیشد که معماری ایرانی برای خود هویت و آب و هوایی دارد، حتی یکی از پایه‌های معماری جدید جهانی بوده و نمادی است از فرهنگ و سلیقه ایرانی که بر جهان هستی آثار شگرفی نهاده است.

یکی از مقالاتی که در مجله آسیای میانه و قفقاز وزارت امور خارجه پیرامون فرهنگ ترکستان چین (اویغورها) بچاپ رسید، نشان می‌دهد که شیوه معماری در ترکستان (کاشغر یا آلتی‌شهر) شیوه معماری ایرانی است، آنهم در منطقه‌ای که با ایران فاصله بسیار دارد. اما هر روز کشف دستاورد جدیدی رابطه آن را با فرهنگ ایرانی-آئین مانوی-شعر و ادب-حافظ و سعدی و مولوی-زبان و فرهنگ سفدی و



پهلوی و اوستایی-معماری ایرانی-قالیپایی و اسب‌سواری و حتی نژاد ایرانی روشن می‌کند. اگر در قرن گذشته سخن از زردپوست بودن مطلق ترکستان چین بود، امروز همگان قبول دارند که این منطقه (ختن باستانی) (میهن مشک ختن) و جایگاه زبان ایرانی ختنی بوده که برای مثال به هفتاد (هوداته) می‌گفته‌اند و بسیاری از واژگان را چنان ادا می‌کردند که کردهای امروز. (رجوع شود به اپرامینورا-هارولد بایلی). حال واژگان فارسی مثل خدا و نان و برادر در پیچ و خم متون عادی و ادبی ترکی اویغور زنده مانده‌اند و حدود ۳۰ هزار تاجیک و شماری قیافه کاملاً سفیدپوست ایرانی در بعضی مناطق، با اینحال این

گرچه معماری غنی و پراز و رمز ایران دیر گاهی است مورد بی‌مهری خودی‌های مقلد از یک سو، و تهاجم همه جانبه فرهنگ خارجی از سوی دیگر قرار دارد، اما طی چند سال اخیر، و به ویژه پس از طغیان تب هذیان آمیز برج‌سازی، پاساژسازی و مجتمع‌سازی زیر ضربات شدیدترین بی‌حرمتی‌ها و سرکوب‌ها واقع شده است؛ چندانکه اگر برای نجات این بیمار محتضر چاره‌ای اندیشیده نشود، از معماری اصیل ایرانی در آینده‌ای نزدیک جز در افسانه‌ها سخنی نخواهیم شنید و نخواهیم خواند.

مطلب زیر نگاهی گذرا به دامنه اثرگذاری معماری ایرانی در جهان و پیام انسانی آن دارد. امید آنکه حمیت متولیان موارث ملی و فرهنگی را برانگیزد.

و با این آرزو که باب این بحث تا ایجاد تحولی در باورهای غلط رایج، ادامه یابد.

نوشته دکتر سید محمدعلی سجادی

معماری ایرانی تنها یک لفظ بی‌معنی و دهن پرکن نیست؛ شناسنامه و پاسپورت محدود محلی هم ندارد، بلکه آنرا در جزء جزء فرهنگ جهانشمول ایرانی و تأثیر جهانگستر آن منجلی می‌یابیم. اما در روزگار معاصر این رشته که نماد ملیت-فرهنگ-سلیقه و شخصیت ملی ماست راه زوال می‌پیماید و بی‌توجهی به آن درست درد جامعه ما را به درستی نشان می‌دهد. در شهرهای بزرگ رشد قارچ‌گونه (کندرومانها) (آپارتمانها) و معماری غربی، آنهم به گونه‌ای که با آب و هوا و فرهنگ زیستی و دیگر شرایط کشور ما هیچگونه همخوانی ندارد، بخوبی نشانگر استیلا و فرهنگی بیگانه، نه تنها بر جامعه ما، که بر کل جهان شرق است. در حقیقت همانگونه که غربی‌ها با بررسی مجسمه‌ها و اسکندریه‌ها دنبال ردپای سپاه اسکندر می‌گردند این شیوه معماری غربی نیز می‌تواند نشانه‌هایی از عقب‌نشینی اجتماعی ما در برابر یورش

ساختمانهای مکزیک و پسر و بدنبال مهاجرت اسپانیاییها دنبال می‌کند. در مکزیک و پرو و اسپانیا ایران وجود ندارد پس این بوی آشنا چیست که مشام ما را از عرفانیات خواجه عبدالله انصاری و سخنان حافظ شیراز معطر می‌سازد و این کدام محراب است که حالتی می‌رسد و به فریاد می‌آید، حالتی که مانده‌های راسل و سارتر و نیچه آن را در نمی‌یابند ولی هر دردمند مادر مرده مشوق زمینی و خاصه ایرانی آنرا حس می‌کند و بر جان خود عطر آگین می‌نهد (من

هم در ایتالیا آن را

حس کردم و سرودم
زیر طاق آجری بونی
از ایران یافتم) این
معماری یسار آور
سربازان و اسرا و
معماران و هنرمندان و
سلیقه‌مندان ایرانی
است که با سپاه طارق
و سپس با گروههای
مسلمان و به ویژه در
طلوع دوره فاطمیان به
اسپانیا قدم نهادند و
یاد وطن غریب و اسیر
خود را در در طاقها و
نقشها زنده نگهداشتند
و از این روست که ما
در آنجا بوی ایران را
حس می‌کنیم و نسیم
خنک حوضهای
شبهستانهای نیاکان

خود را با شامه خود
درمی‌یابیم، و در اینجا،
در تهران دود و

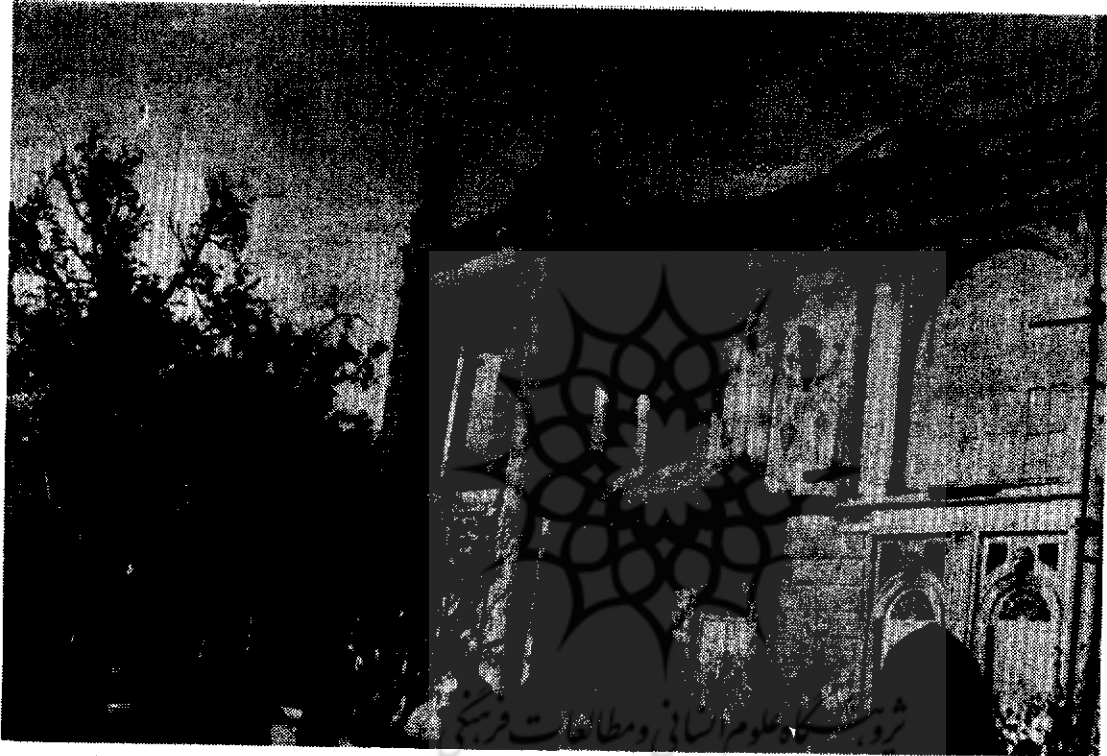
ترافیک و صدای گوشخراش مغرب زمینی و تیزی
شمشیر سلطه فرهنگی غرب را برگردن نحیف و
گوشت یخ‌زده خود درمی‌یابیم؛ می‌بینید مرزها و
پاسپورتها حکایت نمی‌کنند، هویتها داد می‌زنند.

ساختمانهای فناناپذیر

هویت معماری ایرانی را نقاشی شاهزادگان
خوش سلیقه روسی از روستاهای چچستان این
خویشاوند مظلوم و دلبر ما نشان می‌دهد و نام
دربازها (دربازها) که پایه معماری گرجی است مقبره
تاج محل دهلی و امیر تیمور لنگ در ازبکستان-
مدرسه و مسجد میر عرب- ساختمان فناناپذیر شاه

زنده در آسیای میانه که مقبره یکی از شهدای مسلمان
است در این معماری فرهنگ معماری و زیبایی و
شهادت به هم آمیخته می‌شود. در جایی از قرن بیستم
که پادشاهان جبار به خاک سپرده می‌شوند شهیدی
مقدس در پناه معماری لقب زیبای شاه زنده را بخود
می‌گیرد و فریاد می‌کشد که شهادت در راه هدف والا
بن زندگی است. مانی پیام‌آور فرهنگ ایران را هم مانی
حی (زنده) خواندند و مینیاتورها و هنرمانوی بر
فرهنگ و معماری چینی اثر نهاد. گاه و بیگاه کند و کاو

سطر سطرش شعر و پیام بوده و هست، ایوان
سدانسی که شعر بر لب خاقانی می‌نهد، کاخ
شیروانشاهان که بیش از حنجره صد میلیون آدم فریاد
«ایران مادرم» را می‌زند، نگارگرهای کاخ سلاطین
عثمانی که فریاد برمی‌دارد وای مردم دشمنی و
جنگهای چند صد ساله چالدرانها، شیعه کشیهای
سلیم‌خانها و سر بریدن ستیان دوره شاه اسماعیل را
نبینید؛ ایران و عثمانی برادرند، دو صفحه یک کتاب
هستند. در بن و رگ و روح ما فرهنگ واحدی وجود



تصویری از منزل قدیمی سردار ما کوئی... مقارن بنای این نوع ساختمانها معماری سنتی ایران مورد هجوم عناصر معماری خارجی قرار گرفت چنانکه در تصویر مشاهده می‌شود ستونهای ورودی منزل نه گلدسته‌ها را تداهی می‌کند، و نه هم ستون‌های معمول در کاخها و بناهای غربی را که در واقع ادامه معماری یونان کهن است.

دانشمندی صومعه ای را در چین باز می‌یابد که سطر
سطرش فریادهای نقاشی زیبای ارژنگ را بیان می‌کند
و این گونه چهارم شعرست. همانگونه که فوتبال
بسی توپ پدید آمد شعر بی‌زبان هم از زبان این
صومعه‌ها جاری می‌شود و بیرون می‌ریزد. مولانا
کجاست که در بند قافیه و تنگنای وزن نماند!

معماری ایرانی معماری امریکایی نیست که از
کارتلهای بساز و بفروش و بفکر فردای پولدارتر
حکایت کند، معماری منحصراً طبقاتی و مظلوم کش
نیست که مثل دیوارچین و اهرام مصر گورگاه کارگران
فقیر و فنا شده و سرهای بریده شده با چشمهای غرقه
وحشت باشد.

داشته، بهم دست برادری ندادیم، دشمن ما را سوزاند
حالا ما به کاخهای بیزانسی (یا بوزانسی) و رومی نگاه
می‌کنیم و می‌گوئیم بیهوده از شکوه فیصر و عظمت
معماری رومی سخن نگوئید، ما در کنار بسفر و
دارداتل از سپاه خشایار شا و لشکریان دارا و وفاداران
مهرداد ششم و رزم‌آوران خسرو پرویز ماندگارتر و
سخنگوتریم. فارسی بلد نیستیم اگر چه بردهان ما
اشعاری فارسی نوشته‌اند، اما از ایران حرف می‌زنیم.
معماری ما حرف می‌زند، شعر می‌گوید تبلیغ آئین
می‌نماید از سانویگری- اسلام- اندیشه‌های ژرف
گوناگون- اندیشه‌های باطنی، عرفان و تصوف دردها
بجان دارد در هر بن دندان پیامی تاریخی را در خود

نهفته است و از درد شرق دو برابر مغرب زمین حکایت می‌کند، سلطه گرانه نیست، آرام بخش است، سلیقه آفرین است، دل را باز می‌کند، شعر نو و سپیدی است که قبل از نیما یوشیج و شاعر جیغ بنفش زنده یاد هوشنگ ایرانی وزن و قافیه را در هم شکسته. خفقان را نه با جیغ بنفش که با نقش و نگار خود نموده است.

از زیگورات تا آسترنومی مدرن!

این معماری فرهنگ-واژه‌نامه (دیکسیونر) و محاورات روزمره شعر و نثر با خود دارد. در گنبد‌های خود فروغ و عظمت اسلام را نشان می‌دهد اما از مهرپرستی-فسرغ خورشید تجلی آتشکده زرتشت-زیبایی هنر سانوی هم خیر می‌دهد.

مساجد ساده زمان رسول خدا را الگو قرار داده، با سحر ساحری و زیبایی شاعرانه و عرفان ایرانی و محرابه‌های کهن در هم آمیخته. پنجه هنرمندانه معماری ایرانی را حتی در میانه رم در واتیکان می‌یابیم چنانکه

محرابه‌ها دم از مهر مقدس می‌زنند بی‌آنکه استعمارگر باشند، بی‌آنکه به تלאؤ مسیحیت خدشه وارد کنند بی‌آنکه با آئین نو به ستیزند.

و درین راستا به زیگورات چغازنبیل نظری بیافکنیم که در زمان خود همانند و شاید برتر از اهرام مصر بود و تقدس و زیبایی را در خود هنر همراه داشت.

مراسم مذهبی ایلامی Tmashia نام داشت و تماشاخانه‌ها را از روی آن ساختند و شاخه‌هایی که بر دیواره معابد نصب می‌شد eul نام داشت که بعداً یاله فارسی و سپس Holy (مقدس) در انگلیسی را ساخت.

از زیگورات زیج پدید آمد و زیج اسرار آسمانها را نمود و شتافت نیبور اسپ Paourspha کهکشان زنبوری را جایی بنیاد نهاد که اخترنما (تلسکوپ) در کار نبود. جهان چشم‌پزشکی در حیرت باشد که چشم غیر مسلح چگونه این کهکشان را دریافت!

صوفی رازی را ساخت که نامش بر کهکشانها نیز جاوید ماند و پایه گذار آسترنومی مدرن شد.

اما آنچه انگلیسیها House و دانمارکیها Hos و آلمانیها Hause و بسیاری از دیگر غربیان به شیوه مشابه می‌نامند از ریشه ایلامی Huusi (ساختن و کوشش کردن) آمده و Hos لری و هُش (حوش) عربی را ساخته است. قوم کاسی ریشه در ایران داشت

و هنوز جای پایش بر کاشان و کازوین (Casvin) (قزوین) و کاشمر و کاس‌آباد و نظایر آن باقی است. کاشی و کاشانه و کازه را ساخت و از کازه در اروپا CASA (خانه) پدید آمد زیرا که خانه‌سازی و شهرسازی در سیالک کاشان زمانی بود که اروپائیان جنگل‌نشینی را اوج تمدن می‌شمردند، حال آنها CASA را به CASINO قمارخانه هم بدل ساختند و CASA NOSTRA (خانه ما) که ابتدا حرکت مقاومت ملی ایتالیا بود به مافیای وحشتناک بدل شد

تأثیر معماری ایران را در کرملین، در اسپانیا و در بناهای مکزیک و پرو می‌توان مشاهده کرد.

بوی ایران از میان رفت و گندابی پدید آمده که دیگر به آدم از اینکه چه چیز به چیزی بدل شده یا حالت تهوع دست می‌دهد یا حالت گریه.

و هنوز CASA BLANCA در اسپانیا و کاخ سفید در آمریکا یادآور کاخ سفید ایران و کسری هستند که در فتح‌نامه‌های عرب به تفصیل آمده و باز یادآور دیوارهای سفید از کاخ هگمتانه هستند که هفت دیوار به هفت رنگ داشت.

در سپیدی کاخ رمز نور و تقدس و روشنایی نهفته بود که بر خلاف نوشته بسیاری مستشرقین سپتیر Spithra که نام سپتیردات والی شهید داریوش سوم را به یاد می‌آورد فارسی است نه یونانی و بمعنی دارنده سپیدی و دوستی است.

از این بن (سپهر) ساخته شد و لیزر Sapheir سافیر (یا قوت کبد-سپهری) از ریشه عبری به همین گونه پدید آمد اما خود سپهرراز و منطق بسیاری از طاقهای قصرها و خانه‌های ایرانی بود که گاهی خم ابروی یار و نماز به فراموشی می‌سپرد و حتی یار و نگار هر دو را محو خود می‌سازند. و این طاقهای آسمانی سپهرگونه و برگرفته از فروغ خورشید خورنق در حیره را ساختند که از پیوند معماری ایران و فرهنگ عرب حکایت دارد درست خلاف آنچه بعضی می‌خواهند از دشمنی‌ها بزنند نه دوستیها. این در حقیقت بزرگترین پاسخ به امثال صدام است.

بگذریم از رابطه ایزد CASI و تأثیر آن بر فرهنگ یونان. ایزد کاسیوس که همان زئوس باشد و در حقیقت برگرفته از ریشه ایلامی زاوش ما که در کتیبه ایلامی داریوش زنده مانده حالا از معماری کازوین اثرش دورتر رفته و تا اسم کاسیوس محمدعلی کلی باقی مانده که هنوز هم کاسیوسها بسیارند.

و همه جا فریاد معماری یونانی را می‌زنند چرا از زنده یاد دکتر مشکور سخن نگوییم که در کتاب اورارتوی خود اشاره کرد معماری یونانی تقلیدی از معماری اورارتوست URARTO و حالا هم غربیای معماری کهن آذربایجانی و شمال غرب ایران را فراموش کرده‌اند و دم از تمدن عظیم یونانی می‌زنند.

و چرا دم از تأثیر معماری هخامنشی بر آثار معماری هند باستان نزنیم که آن هند، هند دهلوی نبود، بلکه گوشه‌ای از ایران بشمار می‌آمد، و هنوز سند و پنجاب بیشتر بوی ایران را دارد ورود کنگ بوی هندوستان و خاکسترهای مرده‌های آتش گرفته را رقصهای جادویی هندوان و حرفهای دیگر.

قلم خسته شد و امان طلبید بقیه سخن را به شماره‌ای دیگر می‌گذاریم تا فقط از واژه‌ها سخن نگوییم، فقط از زبانزدها مثل طاق ابرو-کاخ سخن-قصر اندیشه حرف نزنیم رد پای قصر را در بیماریهای مثل New Castle (قصر نو که باز هم از واژه کاس سرشارست) پیدا نکنیم (اگرچه بیماری را آنها بما دادند و ما نداشتیم) از معماری چچنی و داغستانی و پیوند آن با معماری ایرانی و کلمه Saklias (کلبه سنگی) پناهگاه شیخ شامل و رابطه آن با سنگ و سچیل عربی حرف بزنیم مثنوی هفتاد من کاغذ می‌شود اما انفلوانزای چچنی و افغانی نگوییم که داغ خیلها را که از شکست روسها می‌نالند و از خود پاپ کاتولیک‌ترند در حالی که حزب کمونیست روسیه این تهاجم را محکوم کرد.

از برادری چچن و داغستان و خانه‌های آنها سخن بگوئیم که هنوز ما را به یاد معماری مظلوم ایرانی می‌اندازد.

خودکار بیک قول می‌دهد باز هم همکاری کند و بنویسد به شرطی که مهندسان معمار ما هم قدری شاعر باشند و او را یاری بدهند. آخر تنهایی که نمی‌شود حرف زد و شعر گفت و قصر ساخت و مسافرت کرد و مقاله نوشت!